

نشان آیین‌ها در شعر مولوی

هوشنگ جاوید

ادوات موسیقی آن را در زمان خودش برای ما بیان می‌دارد و نام جزئیات این ادوات را هم می‌گوید، مانند «چوبک» که به دسته چوبی اطلاق می‌شده که بر طبل‌ها می‌نواخته‌اند:



آیین نوبت‌زدن (نقاره‌زنی)

«نوبت» عبارت است از یک مجموعه آهنگ، دارای تعدادی (از دو تا پنج) قطعه که به توالی و پشت سر هم با فاصله‌های اجرایی کوتاه، در سه شکل بزمی، سیاسی (حکومتی) و رزمی بنا به سفارش درباریان، امیران، والیان و صاحبان مکنّت و مال، توسط موسیقی‌دانان ساخته و اجرا می‌شده است. در مجلس بزم آن را با ذوات‌الاولتار و در اعلام عموم و رزم با ذوات‌النّفخ و ادوات کوبی، به اجرا درمی‌آورده‌اند.

نوبت حکومتی که به عنوان ادوار سلطانی نیز مشهور بوده، بر درگاه کاخ شاهان و حاکمان و همزمان بر دروازه شهرهای بزرگ نواخته می‌شده است. کاربرد آن، این بوده که ضمن آنکه به مردم در آغاز روز، آگاهی برای ساعت شروع کار می‌داده، در اوقات شرعی اعلام گاه نماز بوده و در شب کاربرد اعلام ساعت منع عبور و مرور را داشته است. مولوی هم در مثنوی، هم در غزل‌ها و هم در دوبیتی‌هایش به این آیین اشاره می‌کند و نوع

**آیین خسوف هنوز هم در ایران اجرا می‌شود و از
تشت‌زنی گیلانیان و مازندرانی‌ها آثار صوتی هم
به بازار عرضه شده است.**

که: ماه در کام اژدهای تاریکی افتاده است و اگر آنان سر و صدای بی‌حد و اندازه و ناموزون به راه اندازند، اژدهای تاریکی ماه را رها خواهد کرد. به همین سبب با خواندن آوازهای ویژه با صدای بلند، نعره و جیغ کشیدن و به‌صدادر آوردن تشت‌ها و تاس‌های مسی و مفرغی و کاسه‌های فلزی به‌طور همزمان، تلاش می‌کردند تا ماه را از کام تاریکی برهانند. مولانا در اشعار خود - چه در دوبیتی‌ها، چه در مثنوی و چه در غزل - به این آیین اشاره دارد و باورها را نیز به خوبی یادآور می‌شود و از اژدها به‌عنوان مار یاد می‌کند:

بهنتر از «ماهی» نبود «استاره‌ام»
چون خسوف آمد چه باشد چاره‌ام
«نوبتم» گر ربّ و سلطان می‌زنند
«مه‌گرفت» و خلق «پنگان» می‌زنند
می‌زنند آن «تاس» و غوغا می‌کنند
مار را زان زخم رسوا می‌کنند

در این شعر او به زمان تولدش اشاره‌ای دقیق دارد و می‌گوید که در ماه اسفند (ماهی) به دنیا آمده است. بر اساس عقیده قدما کسی که در این ماه به دنیا می‌آید ستاره حضرت ابراهیم (ع) با اوست، ضمن آنکه می‌گوید در آن زمان به هنگام ولادت‌ها آیین نوبت‌زنی شادی مرسوم بوده است.

گر چرخ زَنَم، گرد تو خورشید زَنَم
ور «طبل» زَنَم، «نوبت جاوید» زَنَم

چون «حارس چوبک‌زن» بام تو شوم
«چوبک» همه بر تارک ناهید زَنَم

خسرو شیرین جان، «نوبت» زدست
لاجرم در شهر قند ارزان شدست

یوسفان غیب لشکر می‌کشند
تُنگ‌های قند و شکر می‌کشند

از عصا ماری و از اُسْتُن حنین
«پنج نوبت»، می‌زنند از بهر دین

از این اشعار درمی‌یابیم که نوبت‌زنی به‌عهدۀ نظامیان بوده که به آنان «حارس» می‌گفته‌اند، به معنای حراست‌کننده، معادل نیروی انتظامی امروز. با همین دوبیتی درمی‌یابیم که در عصری که مولانا می‌زیسته، نیروی انتظامی وقت دارای ارکستر بوده که به آنان «حارس چوبک‌زن» می‌گفته‌اند. از این گذشته درمی‌یابیم که آهنگی به نام «نوبت جاوید» که به احتمال در زمان شادی‌ها و جشن‌ها نواخته می‌شده، نیز در آن عصر وجود داشته و اجرا می‌شده که امروز از چگونگی آن هیچ آگاهی نداریم.

آیین ماه‌گرفتی (خسوف)

بر اساس اندیشه‌ای کهن، ایرانیان بر این باور بوده‌اند که هرگاه چنین پدیده‌ای پیش آید، نشان از آن است

با روز بجنگیم که چون روز گذشت
چون سیل به جویبار و چون باد به دشت
امشب بنشینیم، چو آن «مه بگرفت»
تا روز همی زنییم: «ناس و لبِ تشت»
آیین خسوف هنوز هم در ایران اجرا می‌شود و از
تشت زنی گیلانیان و مازندرانی‌ها آثار صوتی هم به بازار
عرضه شده است.

آیین باز پراندن به هنگام شکار

در ایران بنا به شواهد بسیار تعلیم و تربیت پرندگان
شکاری از اهمیت فراوانی برخوردار بوده، تا جایی که
برای ترغیب پرنده جهت اوج گیری و شکار بهتر،
طبل نوازی می‌کرده‌اند، و این آیین به ویژه در خراسان
کهن وجود داشته است. «ابوالحسن علی بن احمد
نسوی»، که اهل نسا بوده است و در فاصله قرن چهارم و
پنجم می‌زیسته، رساله‌ای دارد تحت عنوان «بازنامه» که
به امر طبل زنی جهت شکار اشاره کرده و می‌نویسد: «و
آن بهترست که اهل خراسان می‌کنند که دست بردارند
و مرغ را بنمایند (نشان می‌دهند) و باز را پراندند و طبل
زنند تا مرغ برآید و بلند شود و باز به زیر او باز شود و
به آسانی بگیرد.

و آنچه در فراخ آب و هرز آب رانند پیش طبل
کنند، یعنی که: هنوز باز دور بُود که طبل زنند تا بلندتر
برآید به بانگ طبل و باز به آسانی وی را بگیرد و آنگاه
چنان آموخته باشند باز را گویند: کش، کش، کش.
بکشد و به خشک برَد و آنجا بنهد. و اگر بر آب

نهد یا نزدیک آب چنان که سیاق^۱ باز، تر شود عیب
کنند.»

مولانا در اشعار خود ضمن آنکه به اجرای آن در
دوره‌ای که می‌زیسته اشاره می‌کند، به کنایه مرسوم در
زمان خود نیز اشاره دارد که: «هر که با طبل پرید باز
نمی‌شود.»

ای ساقی جان برین خوش‌آواز برو
ساز ازلی است، هم برین ساز برو

ای «باز»، چو «طبل باز»، او بشنیدی
شه منتظر است، سَبَّکک باز برو

هر خانه که بی چراغ باشد، ای جان
زندان بود، آن نه باغ باشد، ای جان

هر کس که به «طبل» باز شد، باز نشد
بازش تو مخوان، که زاغ باشد ای جان

جمله مرغان منازع بازوار
بشنوید این «طبل باز» شهریار

بشنیدم از هوای تو، آواز «طبل باز»
باز آمدم که: ساعدِ سلطانم آرزوست

باز توأم باز توأم چون شنوم «طبل» ترا
ای شه و شاهنشده من باز شود بال و پر

۱. سیاق: سینه

آیین عزاداری محرم و عاشورا

مولوی به واقعه عاشورا معتقد بوده و نگاهی عاشقانه و عارفانه به این قیام بزرگ جهان هستی داشته و این مسئله را در اشعارش به خوبی بیان داشته است:

«دل» است همچو «حسین(ع)» و «فراق» همچو «بیزید»

شهید گشته دو صدره، به دشت کرب و بلا

شب مرد و زنده گشت، حیات است بعد مرگ

ای غم بکش مرا، که «حسینم»، تویی بیزید

همچنان که مشاهده می‌شود مولانا غم و فراق را در چهره یزید می‌بیند که بر جان انسان مستولی می‌شود.

چنین اندیشه‌ای است که او در مثنوی گزارش منظوم بسیار دقیق از برگزاری آیین عزاداری در زمان خود، در شهر حلب می‌دهد و می‌گوید که شیعیان در روز عاشورا چه می‌کنند:

روز عاشورا، همه اهل حلب

باب انطاکیه اندر، تا به شب

گرد آید مرد و زن جمعی عظیم

ماتم آن خاندان دارد مقیم

ناله و نوحه کنند، اندر بُکا

شیعه، عاشورا، برای کربلا

بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان

کز یزید و شمر دید آن خاندان

نعره‌هاشان می‌رود در ویل و پشت

پُر همی‌گردد همه صحرا و دشت

و به ما می‌گوید که شیعیان چگونه روشنگرانه و

منطقی با افرادی که به این آیین آشنا نبوده‌اند برخورد

می‌کردند، مانند پاسخی که به شاعری تازه‌وارد در جهت

چرایی آیین عزاداری می‌دهند:

روز عاشورا نمی‌دانی که هست

ماتم جانی که، از قرنی به است

پیش مؤمن کی بُود این غصه‌خوار

قدر عشق گوش، عشق گوشوار

پیش مؤمن ماتم آن پاک روح

شهره‌تر باشد ز صد طوفان نوح

به همین دلیل است که برخی از مفسران آثار مولانا

بر این باورند که وی از اهل سنت نبوده، یا اگر بوده بنا

به این دلایل به شیعه گرویده است.

به هر سان هرچه که باشد، مولانا شاعری مؤمن،

ایرانی و گرانقدر است. اینها تنها گوشه‌ای از بازنمایی

فرهنگ عامه در آثار مولانا بوده، امید که کسان دیگری

در این راه قدم نهاده و با فوزی عمیق زوایای بیشتری از

وجود فرهنگ عامه در آثار مولانا را بشناسانند!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی